

<http://www.Yashilmisho.com>

Email: Info@Yashilmisho.com

Print: 1401/02/29



زباله فقط در کیسه!

نگامی که فرهنگسازی نیست، چشمداشت ره‌بانی مردم از طبیعت مانند پس‌گرفتن درس ناخوانده از دانشجویان است! حتی آشغال‌هایی که در بیرون از کره زمین و در جو رها می‌شود، روزی گریبان انسان‌ها را خواهد گرفت، همان‌گونه که ما هزاران کیلومتر دورتر از شهر، بوته‌های به ظاهر بی‌ارزش بیابان را از جا می‌کنیم و طبیعت برای تاوان‌گیری، سیل روانه شهرهای ما می‌کند.

روزنامه اطلاعات در گزارشی فرهنگ سازی را یگانه راه کاهش آسیب‌رسانی به طبیعت دانست و نوشت: روز ۱۳ بدر امسال که در سقاکسار (یک آبگیر بزرگ و پر از پرند در جیرده گیلان) بودیم، یک دوستدار محیط زیست (که در میان مردم کیسه نایلونی رایگان پخش می‌کرد) به زنی که کودک شیرخوار در بغل داشت نزدیک شد و گفت: بفرماید خانم، این پستانک اینجا افتاده بود. و زن گفت: کهنه شده بود، انداختمش دور! و جوان لبخند مهربانی زد و با دادن یک کیسه نایلونی به او دور شد.

زباله فقط در کیسه!

در ادامه این مطلب که به قلم علی درویشی نگاشته شد، آمده است: هنگامی که فرهنگسازی نیست، چشمداشت ره‌بانی مردم از طبیعت مانند پس‌گرفتن درس ناخوانده از دانشجویان است! حتی آشغال‌هایی که در بیرون از کره زمین و در جو رها می‌شود، روزی گریبان انسان‌ها را خواهد گرفت، همان‌گونه که ما هزاران کیلومتر دورتر از شهر، بوته‌های به ظاهر بی‌ارزش بیابان را از جا می‌کنیم و طبیعت برای تاوان‌گیری، سیل روانه شهرهای ما می‌کند.

رودخانه، قربانگاه نیست ولی ما طبیعت را در آنجا به قربانی می‌بریم. طبیعت آتشگاه نیست، ولی ما با چوب‌های خودش، پیکرش را به آتش می‌کشیم، طبیعت، زمین فوتبال نیست، ولی ما به بهای نابودی گل و گیاه در آن توپ بازی می‌کنیم. رستوران نیست، ولی ما بدون اجازه صاحب رستوران طبیعت، بر سفره اش غذا می‌خوریم، طبیعت چایخانه نیست ولی ما با سیگار و دود قلیان، شش‌هایش را می‌آزاریم. آشغال‌دانی هم نیست، اما ما با مزاد غذای خود چهره‌اش را می‌آلاییم.

در غروبگاه یک روز طبیعت‌گردی، از ترس سرافکندگی از اینکه سبزه‌زاران را با آشغال فرش کرده‌ایم، نگاهی به پشت‌سر نمی‌اندازیم. خوب است در این اندیشه باشیم که برای طبیعت‌گردی، چه کارهایی می‌توانیم انجام ندهیم، زیرا تا زمانی که برنامه داریم چه کارهایی انجام دهیم، طبیعت از ترس ما نفسی به آسودگی برنخواهد آورد.

** توسعه فرهنگ طبیعت‌گردی

یک صندوق خودرو، پر از وسایل و خوراکی و اسباب بازی با خود به طبیعت می‌بریم و گمان نمی‌رود که بردن یک کیسه نایلونی آشغال، بار ما را سنگین‌تر کند. هر روز یک‌بار در برابر رئیس اداره خود (بی‌هوده) خم می‌شویم، بنابراین با یک روز خم‌شدن در طبیعت و برداشتن زباله خود از روی سینه‌اش، ما را به کمردرد دچار نمی‌سازد. هنگام راه‌رفتن در خانه، در پایش‌ایم که مبدا اسباب‌بازی بچه را لگد کنیم، ولی در طبیعت، گل و گیاه لگد می‌کنیم؛ هر روز خانه را جارو می‌کنیم مبدا شیشه‌خرده‌ای در پای کودک‌مان فرو رود، ولی کنسرو فلزی و شیشه و بطری شکسته در طبیعت می‌اندازیم. طبیعت یک سرمایه است و هر سرمایه‌ای بی‌ره‌بانی، روزی از میان خواهد رفت.

آمیغ (حقیقت) این است که فرهنگسازی در میان ما ناپدید شده است. همه نوجوانان کشته‌شده چهارشنبه‌سوری از تهران و دور و بر (ورامین و کرج) بوده‌اند و نشانگر اینکه تهران، شهری با دژهای هلی‌پد است و به ابزارهای مدرن‌نیت (چمن سبز، مترو، پل‌هوایی و لاندینگ بالگرد (ناو هوایی) هلی تاکسی (تاکسی هوایی) آراسته شده، ولی به اندیشه مدرن‌نیت بها نداده است؛ یک ابرشهر (متروپولیتن) است و با نمایی آباد، بی‌آن که از درون، توسعه فرهنگی یافته باشد. هنگامی که در سفرهای نوروز، ۱۴۵ تن در خودروهای خود جان می‌بازند، بی‌گمان ۱۴۵۰ خانواده، شب و روز نوروزشان، همچو شب، تاریک و سیاه می‌شود!

** کارزار پویش مردمی

سخن‌قشنگی است: امسال به جای پرتاب زباله به چهره مهربان طبیعت، به او لبخند بزیم. امسال شبکه‌های اجتماعی به ویژه تلگرام پر بود از کارزار (کمپین)‌های دوری جستن از آتش‌زدن ترقه و آتش‌افروختن در طبیعت و نیز پیام زباله‌ها در کیسه! و بیشترین جنب و جوش در میان دوستداران محیط‌زیست دیده می‌شد.

گرچه خودم در شبکه‌های اجتماعی نیستم، ولی این سبب نمی‌شود که از رویدادهایش ناآگاه بمانم. پیش از سال نو، بیش از ۱۱ پیامک کارزار درباره برگزاری آیین چهارشنبه‌سوری بدون ترقه برایم آمد که نشان از پویش زیاد جوانان برای پیشگیری از فاجعه داشت؛ که اگر نبود این پویش‌های مردمی فرهنگ‌ساز، چه بسا چهارشنبه‌سوری از خانواده‌ها نوجوانان کشته بیشتری می‌گرفت.

همزمان با موسم نوروز ۱۳۹۶ از سوی ماندگاران روستایی در خلخال، کمپین دوستداران طبیعت شکل گرفت تا چهره روستا را از ناپاکی آشغال‌ها بپیرایند. جوانان روستایی شیفته زیست‌محیط پاک در ۱۴ فروردین و پیش از نیمروز به گونه‌ای خودجوش، در باغ‌درخت‌ها، دشت‌ها و نیز رودخانه زال، به ستیز طلای کثیف رفتند و آن‌ها را در کیسه‌های سیاه گرد آوردند و سپس با هدف ره‌بانی از طبیعت و افزایش فضای سبز، در روستای خود درختچه‌های میوه کاشتند. آنان پیش از این نیز با گذاشتن تصاویری در شبکه‌های اجتماعی، کوشیده بودند با آگاهی‌رسانی از شدت آلودگی این روستای هدف گردشگری در ۱۳ فروردین ۱۳۹۶ بکاهند.

طبیعت استان زنجان و دوروبر دریاچه مهارلو شیراز نیز از سوی مردم و دوستداران محیط‌زیست تا اندازه‌ای چهره گذشته خود را بازیافته است. امسال کار سازمان پاکسازان طبیعت فارس و صدها تن از دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی شیراز نیز، تکرار کنش سال پیش برای پاکسازی طبیعت بوده است.

هدیه زغال به مردم با پیام ره‌یانی به طبیعت، کارزار دیگری بود که با همیاری خودانگیخته مردم یک شهر دیگر (مشکان) به سرانجام رسید. آنان همچنین آشغال‌های به‌جامانده از ۱۳ فروردین ۱۳۹۶ را که بر دوش طبیعت سنگینی می‌کرد، گردآوری کردند. یک هوادار محیط زیست می‌گوید: امسال با پخش زغال در میان مردم، کوشیدیم از آفروختن آتش و ویرانی بیشتر درختان طبیعت جلوگیری کنیم.

** جوانان خودانگیخته

گروه‌های هواخواه محیط‌زیست که در ۱۳ بدر هر سال برخلاف جریان جامعه، به دشت و دمن نمی‌زنند و به جایش به نشستن روی نیمکت پارک نزدیک خانه خود بسنده می‌کنند، پس از ۱۳ بدر، کار و زندگی خود را رها می‌کنند و با نایلونی در دست، برای پاکسازی محیط‌زیست به قلب طبیعت می‌روند. گروهی از همین جوانان در گذشته از آلوده‌کنندگان طبیعت بوده‌اند، اما چه شد که اینک دلسوخته زیست‌محیط شده‌اند؟ شاید آموزش خانواده و آزمون‌های زندگی! از زبان خودشان بخوانید. فیروزه کاشانی - کنش‌ور قلمرو محیط زیست: شما می‌پرسید کار ما محیط‌زیستی‌ها چیست؟ واقعا چه چشمداشتی از ما دارید که نه پول داریم و نه امکانات و نه قدرت؟ مگر هر سال در روز ۱۴ فروردین، خم‌شدن توأم با سرافکندگی در برابر طبیعت و برداشتن آشغال و پوزش خواهی از طبیعت، کار دیگری هم از ما بر می‌آید؟

یک دوستدار محیط‌زیست از لرستان در تلگرام خود نوشته بود که توده‌های آشغال در مسیر گردشگری کاکارضا خرم‌آباد نشان می‌دهد که هر جا کیسه آشغال پخش کردیم، آشغال کمتری در طبیعت ریخته شده است.

به راستی چرا در تهران باید کارگران شهرداری، ۵ تن کیسه آشغال به دست مردم بدهند؟ این جدای از پخش ۲۵۰ هزار کیسه آشغالی است که در بوستان‌های تهران، جوانان محیط‌زیستی میان مردم پخش کردند. خود این چندین تن کیسه نایلونی، آلوده‌گر طبیعت نیست؟

می‌گویم: انگار کار درست را سازمان‌های مردم‌نهاد انجام داده‌اند که کیسه‌های زباله با پایه گیاهی میان مهمانان سیزده‌بدر پخش کردند؟

می‌گوید: نمی‌دانم. روشن نیست مردم به طبیعت می‌روند که ۱۳ را بدر کنند یا آشغال تولید کنند! در روز ۱۳ بدر باید سیزده را بدر کرد، نه طبیعت را! ما هرگز به درختی آب نمی‌دهیم ولی در روز ۱۳ بدر چای و نوشابه و دوغ و ماست و کره زیاد آمده به پایش می‌ریزیم که درخت قارچی شود. آیا پیشینیان باستان ما چنین می‌کردند؟

روز ۱۳ بدر، طبیعت مهمان ما نیست، ما مهمان طبیعت‌ایم. این روز نو دیدار انسان با طبیعت در باستان بوده است و اینک هر سال، مردم برای زنده نگهداشت یاد و خاطره باستانیان، از زندگی ماشین زده دوری می‌گزینند و به دل طبیعت می‌روند تا دمی بیاسایند. بی‌گمان نیمی از مردم ما، حتی از انداختن یک ته‌سیگار بر روی زمین دل‌آزرده می‌شوند، ولی این بازدارنده ۴۰ میلیون تن دیگر نیست که از انداختن آشغال‌های بسیار آلوده‌کننده بپرهیزند.

نیکو غلامی، کارمند بانک: ۱۴ فروردین هر سال مرخصی می‌گیرم و با گروه‌های مردم‌نهاد () برای زدودن زمین از آشغال، همپا می‌شوم.

سال‌هایی پیش آمده است که انجمن ما حتی بودجه برای خرید کیسه نایلونی نداشت و هر یک از ما از خانه کیسه آوردیم؛ ولی پیش نیامد که حتی یک‌سال در طبیعت، آشغال ریخته نشده باشد که نیاز به رفتن ما هم نباشد. در همه این سالیان در هر ۱۳ بدر به توده‌های بزرگی از آشغال برخوردیم که واکنش نخست ما ایستادن و با شگفتی خیره‌شدن بوده است. شگفتی از این که، این‌همه آشغال‌ریزی، بسی فراتر از توان ۸۰ میلیون جمعیت یک کشور است. اما امسال با به‌راه‌افتاده کارزارها، آشغال‌ها کمتر بود.

حقیقت این است که گردآوری آشغال در طبیعت، بسیار سخت‌تر از ریختن اش است. باید به سختی و از بامداد تا شامگاه از بلندی‌ها بالا برویم و همزمان که به گوشه و کنار چشم دوخته‌ایم، مدام خم و راست شویم و آشغال‌ها را از زمین برداریم و در کیسه بیاندازیم.

یک سال یکی از دوستان دختر از تپه پرت شد و پایش به سنگی خورد و شکست و با آن که بهبود یافت، ولی دیگر نمی‌تواند با ما از تپه‌ها بالا برود.

بهزاد قنبری دوستدار محیط‌زیست: به سبب آن که پدرم در جنگلبانی بود، از کودکی در خانه به ما دو برادر آموزش داده می‌شد که درخت یعنی زندگی برای انسان و دیگر جانوران؛ و اگر روزی گرمای خورشید به اندازه‌ای زیاد شود که درختان خشک شوند، زندگی بر روی کره زمین پایان خواهد گرفت. همین آموزش‌های پدر، سبب شد که ما از نوجوانی (بدون این که پدر یا مادر ما را برانگیزند) به انجمن‌های محیط‌زیستی گرایش یابیم. البته این گرایش، بهایی هم دارد که می‌پردازیم و از پول توجیبی خود حق عضویت می‌پردازیم و در روز ۱۳ بدر خانه‌نشین می‌شویم و از این که چیزی به نام محیط‌زیست در کشور وجود خارجی ندارد، آزرده‌دل‌ایم. یوزپلنگ ایرانی ناپدید، رودخانه‌ها و دریا آلوده و دریاچه‌ها خشک و نیم‌خشک و جنگل‌ها تهی از درختان تنومند شده است.

** واکاوی چالش

آسیب شناسان، یگانه راه کاهش آسیب‌رسانی به طبیعت را فرهنگ‌سازی می‌دانند. بهنام امیدی می‌گوید: سامان‌دادن مردمی که نمی‌دانند کجا بروند که گل و گیاه پامال نشود، بسیار کمک‌کننده خواهد بود. بوستان‌های شهری یکی از گزینه‌های خوب در این میان است. در جنگل اگر نهالی شکست، هرگز جایگزین نخواهد شد، ولی در بوستان‌های شهر چرا! پخش کیسه‌های نایلونی در میان مردم از دیگر برنامه‌های مفید است که می‌توان آشغال‌ها را به جای آلودن محیط‌زیست، برای بازیافت فرستاد.

برپایی جشنواره کاردستی با دورریختنی‌ها و شرکت کودکان و نوجوانان در آن‌ها می‌تواند پیام تولید زباله کمتر را در خود داشته باشد. سازمان‌های مردم‌نهاد محیط‌زیستی در این مورد آماده همکاری همه‌سویه هستند.

همچنین همایش‌های استفاده از دوچرخه به جای ماشین می‌تواند نجات بخش طبیعت از آلودگی و تباهی بیشتر باشد.

یک سال در روز ۱۳ بدر که قرار بود میان مردم کیسه آشغال رایگان پخش کنیم، یکی از دوستان ما در انجمن، با کت وشلوار و کفش واکس شده و دستمال جیب کت و با دکمه سردست و موهای شانه شده و پیراهن روشن پاکیزه، ولی با دوچرخه به انجمن آمد. گفتیم: آرزوی خوشبختی داریم، داماد شده‌ای و راهی مراسمی؟ گفت: نه. سپس در غروبگاه روز ۱۳ که مردم کم کم با خودروهایشان راهی خانه بودند، او چند کیسه آشغال بزرگ را که در طول روز گرد آورده بود، در تمام مسیر، رکاب زنان به شهر برد. بین راه گاهی پیاده می شد و پوست موز و ته سیگار از زمین بر می داشت؛ او در آن روز با آن تیپ و سوار بر دوچرخه، توجه بسیاری از مردم سوار بر خودرو را به خود جلب کرده بود.

**** مفاهیم نونشده**

به گفته امیرامید خرسند - پژوهشگر، سال نو خودبه خود و بی دخالت انسان نو می شود، بدون این که مفاهیم باستانی به زبان امروز برای مردم نو شود.

او می افزاید: مهم نیست که طبیعت چه نام هایی دارد؛ بوستان، پارک، جنگل، دشت، کویر، سبزه زار، بیابان؛ همه جا طبیعت است. این روزها مردم از خانه بیرون می زنند که سفره خود را در کنار سفره طبیعت بگسترانند و بنوشند و بگویند و خوش باشند و آنگاه با روحی آرام گرفته به خانه برگردند. اما آنچه در واقعیت رخ می دهد، این است که در پایان روز، مردم در طبیعت، سفره خود را از آلودگی ها پاک می کنند و روی سفره طبیعت می تکانند و با رها کردن آشغال در رود و دشت، به خانه پاکیزه خود بر می گردند.

بزرگسالی که در طبیعت آشغال می ریزد، هموست که در کودکی به سبب نبود آموزش، پوست شکلات و آدامس در مهمانی روی مبل میزبان می انداخت و خرده ذرت پفکی روی فرش می ریخت.